

تازه یول

بحران خلیج

راهی بسوی وحدت

مقاله‌ای با عنوان "چه باید کرد" در شماره ۲ نشریه "تازه یول" به قلم دوست عزیزمان "جوفون" درج یافته که نشان از دلی سوزناک دارد. دوست ما مسائل بسیار اساسی را فریاد زده که در اینجا هر چند بطور ناقص ولی در حد توان به مسائلی که وی مطرح کرده، پرداخت می‌شود.

دوست ما از احساس مسئولیت، از پناه بردن به تجربه‌ها، به جوانی نیروهای منطقه، از عدم درک اصولی از رابطه تشکلهای منطقه‌ای با احزاب سراسری، از اتحاد و یگانگی، از تشکیل حزب منطقه‌ای که همه نیروهای مبارز منطقه را در خود توان حفظ و نگهداری داشته باشد، صحبت نموده و در آخر زنگ همه گروههای منطقه را به صدا در می‌آورد و همه را به شناخت لحظه دعوت میکند و ضرورتهای لحظه را رفع جدائیا می‌بیند.

وحدت و یگانگی و یک صدا شدن شعار همیشگی همه گروههای سراسری و منطقه‌ای در کشور عزیزمان ایران بوده است. اما وحدت گروهها در یک منطقه ملی با ویژگیهای قابل درک و لمس آن امری دست یافتنی و قابل بحث است، مخصوصا در منطقه متمرکزی مثل ترکمن صحرا.

مذتهاست که هر گروهی که در منطقه تشکیل شده با شعار اتحاد و وحدت تولد یافته و همه گروههای قدیمی و جدید به ضرورت وحدت اشاره دارند، کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن و ترکمنستان، کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن (ایل گویجی)، کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن (بیرلشیک) و کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن (واحد عشق آباد) از جدائیهای بیمورد نام می‌برند و وجود اینهمه گروهها را با آرمانهای مشترک غیر ضرور میدانند. اما مسئله این است که قبل از هر چیز باید دید که اینهمه جدائیها و کانونهای گوناگون محصول چیست و برای غلبه بر این جدائیها چگونه طرحهایی را باید پیش برد.

بقیه در صفحه ۱۱

درگیری و بحران در خلیج فارس با تمام عراق به کویت مجدداً بالا گرفت. منطقه خلیج فارس بدلیل موقعیت استراتژیک آن و همچنین مسئله نفت و صدور آن از این طریق، همواره دارای اهمیت بین‌المللی بوده است. در جنگ ما بین ایران و عراق این منطقه متشنج بود و پس از اعلام آتش بس میان دو کشور به آرامی نسبی دست یافت. اما اینک با حمله عراق به کویت، خلیج فارس مجدداً شاهد رفت و آمد رزمناوهای جنگی است.

عراق حمله سریع السیر خود را به کویت با این بهانه آغاز نمود که کویت ۱ میلیونها بشکه ذخائر نفتی عراق در مرزهای دو کشور را در زمان جنگ ایران و عراق بسرقت برده است و در این رابطه غرامت سنگینی را از کویت طلب میکند. ظرف چند ساعت کویت از جانب عراق به اشغال در آمد و سربازان نظامی عراق در این کشور مستقر شدند. با اشغال کویت توسط عراق حدود زیادی از کویت به کشورهای عربی بویژه دومی گریخته اند. میگویند زنان و دختران کویتی برای مصون ماندن از دست سربازان عراقی خود را در سردابها پنهان

بچه در صحنه

طرح بحثی بیرامون، مسأله ملی

امروز دمکراسی، استقلال، مسئله ملی و برابر حقوقی ملتها گرمترین بحثهایی است که در میان گروههای چپ و راست، نو و نوتر بشکل تجدید نظر شده، به میان کشیده میشود. بحث روی این مسائل همیشه لازم بوده و حل صحیح و پاسخ واقعی به آن یکی از ملزومات رشد و ترقی بوده و هست. اما ساده پردازان گذشته، چه آبهایی که از درون صندوقهای هفتاد ساله خبر داشتند و چه آنها که

ندیده شیفته و عاشق دلباخته آن بودند و چه بورژوازی با فرمولهای همیشگی خود، بحث روی مسئله ملی را خاتمه یافته می‌پنداشتند، معنادار مسئله ملی و ستمهای مضاعف بر آنان بود که از هر روزنهای خود را بنمایند می‌گذاشت و امروز در هر گوشه کناری خود را مطرح می‌نماید. امروز پرداختن به مسائل ملتها و دولت مرکزی و دمکراسی برای جنبش چپ مبین ما نیز هم لازم و هم ضرور و هم غیر قابل انکار است. در اینجا سعی میشود مسائلی را هر چند ناقص، ولی بعنوان

در این شماره ...

- * جنبش سیاسی ترکمنها، گذشته، حال، آینده (۲)
- * الفبای پیشنهادی خط ترکمن (۲)
- * از فرهنگ مردم رقص خنجر
- * دنیای حیوانات
- * حکایت

خانها و کارهای ساختمانی هم چند هزار کارگر مشغول بکار بودند. در مجموع تعداد کارگران تخمیناً ۲۰ هزار نفر برآورد شده است.

صنایع دستی بعد از تولیدات کشاورزی یکی از منابع مهم اقتصادی برای تامین زندگی بود. با توجه به فقر دهقانان ترکمن، قالبیافی موقعیت خاصی خود را در اقتصاد خانواده ترکمن حفظ میکرد. ویژگی این رشته تولید این بود که حتی تا امروز، از محدوده خانه خارج نشده و شکل کارگاهی بخود نگرفته است. اساسیترین تولید این رشته، قالی است و قالی ترکمن نه تنها از قالبیایی با کیفیت و زیبا بشمار میرفت، بلکه از منابع صادراتی کشور نیز بود. علاوه بر قالی، گلیم بافی، نمد مالی و غیره نیز در این بخش تولیداتی دارند. صنایع دستی بطور کلی و قالبیافی بطور مشخصی تقریباً در هر منطقه ترکمن صحرا کاربرد و تولید داشته و دارد.

ولی در منطقه جرگلان منبع عمده اقتصادی صنایع وبخشا دامداری بود. همینطور در منطقه مابین آق قلا و دریای یعنی بندر ترکمن و گمشده صنایع دستی از جمله قالبیافی رایج است. البته در این مناطق زمینهای زراعی نیز وجود دارند ولی کیفیت آنها مرغوب نبوده و مالکیت آن نیز عمدتاً خرده مالکی بود. از آنجا که زمین تکافوی نیازهای خانواده را بر آورده نمی‌سازد، به قالبیافی هم روی می‌آوردند. البته یکی دیگر از منابع اقتصادی این منطقه بخاطر قرار گرفتن در کنار دریای خزر، صید ماهی است. صید ماهی از گذشته دور در مناطق مجاور دریای خزر در ترکمن صحرا وجود داشته است. حدود ۲-۴ هزار نفر در صید ماهی مشغول بودند. در سطح شهرهای ترکمن صحرا ادارات و موسساتو ارگانهای دولتی مختلفی وجود داشتند که کارمندان از افراد ترکمن و غیر ترکمن که طی سالیان به منطقه آمده بودند، تشکیل میشد. ترکمنها در دوره ستمشاهی بویژه تا دهه ۵۰ خلیج کم در ادارات و موسسات دولتی نقش داشتند. ولی از دهه ۵۰ به بعد این نقش رو به افزایش بوده. ولی با اینهمه همیشه مقامات و پستهای درجه اول و بالا در دست افراد غیر ترکمن متمرکز بود. قابل تاکید و توضیح اینکه بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت غیر ترکمن (عمدتاً فارس) که در شهرهای ترکمن صحرا ساکن هستند، در رابطه با کارهای دولتی به منطقه آمده‌اند، ضمن اینکه بخشی نیز در ارتباط با مسائل کشاورزی و زمین و برای تصرف زمینها در ترکمن صحرا سکون گزیدم‌اند.

تا انقلاب بهمن ۵۷ تعداد روشنفکران و تحصیل کرده‌های آن بحدی رسیده بود که در اکثر ادارات و موسسات دولتی بانکها، شرکتها و غیره ترکمنها اکثریت را داشتند، ضمن اینکه کماکان در اکثر موارد مقامات حساس در دست افراد غیر بومی بود.

(۲)

پنشن سیاسی ترکمنها، گذشته، حال، آینده

زمینهای اجتماعی و اقتصادی

ترکمن صحرا سرزمینی است به لحاظ اقتصادی عمدتاً کشاورزی که عمده‌ترین محصولات آن پنبه، گندم، جو، دانه‌های روغنی و صیفی جات میباشد. بدنبال اصلاحات بورژوازی دهه ۴۰ که زمینه استقرار مناسبات سرمایه‌داری در ایران را فراهم ساخت در ترکمن صحرا نیز این رفرمها بویژه اصلاحات ارضی پر گسترش و بسط مناسبات سرمایه‌داری تأثیرات محسوسی بجای گذاشت زمینهای مرغوب، آب لازم، عدم وجود یک نظام ارباب رعیتی ریشه دار همراه با روابط حقوقی و سنتهای مربوط به آن، مجموعه عواملی بودند که امکان گسترش و استقرار مناسبات سرمایه‌داری در ترکمن صحرا را تامین کردند.

مرغوبترین زمینهای زراعی در محدوده فاصله بین آق قلا و مراوه تپه قرار گرفته اند که مالکیت این زمینهای حاصلخیز در دوره پهلوی عمدتاً بر پایه بزرگ مالکی بود، هر چند که تولید خرد نیز در ترکمن صحرا وجود داشته و نقش مهمی را نیز در امر تولید ایفا میکرد.

شکل تولید کشاورزی در منطقه یاد شده، در مقیاس وسیعی بود. استفاده از ماشین آلات کشاورزی و تکنیکهای پیشرفته آبیاری و غیره نیز در تولید کشاورزی مورد استفاده قرار میگرفت، بطوریکه تا انقلاب بهمن بخش وسیعی از تولیدات کشاورزی بوسیله ماشین‌آلات صورت میگرفت. وسعت استفاده از ماشین آلات بحدی بود که حتی تولید کنندگان خرده پا نیز از آن استفاده میکردند.

در کنار تولید کشاورزی مکانیزه، صنایع ماشینی وابسته به کشاورزی نیز در شهرهای منطقه بوجود آمدند. از جمله کارخانجات پنبه پاک کتی، آرد، همینطور سیلوی بزرگ، بعلاوه چند کارخانه چوب بری و نثوپان و کمپوت سازی و آب میوه گیری. قابل یادآوری است که غیر از صنایع کشاورزی در رشته های پوشاک و وسایل پلاستیکی و بطور کلی کالاهای مصرفی کارگاهها و کارخانههای کوچک نیز تاسیس گردیدند.

تولید آن دسته از کارخانههایی که وابسته به تولیدات کشاورزی بودند، در فصل برداشت محصول بالا رفته و بهمین جهت بخشی از کارگران آنها فصلی بودند. این کارخانه ها واحدهای تولیدی کوچکی هستند که بطور متوسط ۳۰-۴۰

کارگر داشتند. از طرف دیگر تاسیس کارگاههای فنی و ساختمانی قشری از کارگران مزدور شهری را پدید آوردند. حدود چند صد واحد تعمیرگاه مکانیکی و کارگاه فنی که هر یک بطور متوسط ۳-۴ کارگر روز مزد کار میکردند. بعلاوه در کوره پز

فرارویی جنبش سیاسی به جنبش ملی

بر بستر چنین شرایطی، از اوایل سال ۵۷ آتش خشم روستائیان ترکمن، هر چند بصورت پراکنده ولی دوباره شروع به شعله ور شدن نمود. هدف مهم این جنبش استرداد زمین های غصبی از ملاکین بود. این حرکت بیش از همه و پیش از همه در روستاهایی آغاز گردید که تضاد میان روستائیان و غاصبین و زمینداران بسیار حاد بود. حرکات گوناگونی در روستاهای اطراف و شرق گنبد از جمله درپشمک یلقی، خوجطر و... در راستای فوق صورت گرفت.

جنبشی که آغاز شده بود، قبل از همه جنبشی اجتماعی و مستقل از جنبش سیاسی بود، که برای حل مسائل اجتماعی و با حرکت از نیازهای بلاواسطه روستائیان ترکمن به جریان افتاده بود.

میتوان ادعا نمود که حرکت جنبش اجتماعی و جنبش سیاسی ترکمنها تا مقطع قیام بهمن ۵۷ و تشکیل کانون، بدون پیوند قابل اتکا، جریان یافت. تنها رابطهای که میان این دو برقرار بود، طرح خواست استرداد زمینهای غصبی از سوی فعالین سیاسی در تظاهرات و اجتماعات ماههای قبل از قیام بهمن بود.

بعد از سرنگونی رژیم ستمشاهی و تشکیل کانون رونسداد ایجاد پیوند میان جنبش روستائیان و جنبش سیاسی ترکمنها بطور جدی آغاز گردید. خط حرکتی فعالین کانون در سراسر ترکمن صحرا را در آن زمان بطور اساسی دو چیز تشکیل میداد:

- ۱- کمک و تشویق روستائیان در باز پس گرفتن زمینهای مزروعی غصبی
- ۲- خلع سلاح مراکز، نظامی و سپردن کنترل و اداره آن مراکز به روستائیان.

مردم ترکمن در مجموع به دیده مثبت به حرکات کانون مینگریستند، در عین حال این گرایش خالی از تردید و ابهام نیز نبود. در جریان استرداد زمینها روستائیان "خوجطر" با الهام از سنن و فرهنگ ملی خود جهت کنترل عمومی زمینهای مصادراتی و رفع مشکلات پیش روی خود، اقدام به تشکیل "شورا" نموده بودند. در فرهنگ گذشته ترکمنها کلیه امور و مسائل از طریق بزرگان طوایف که در مناطق مختلف ترکمن صحرا سکونت داشتند، حل و فصل میگردد. زندگی ایلیاتی و عشایری آنان در گذشته سلسله مراتبی خاص از بزرگان و ریش سفیدان طوایف بوجود آورده بود، که عملاً کلیه امور زندگی روزمره از زیر نظر آنان گذشته و تحت نظارت و مشورته آنان به اجرا در میآمده است، جمع ریش سفیدان که در مواقع حساس تشکیل میگردد، عرفاً دارای اختیارات تام و تمام در زمینه حل و فصل مسائل از اختلافات خانوادگی و طایفهای

طبق آماري که بطور تقریبی ارائه شده (تا سالهای ۵۷) شهر نشین های ترکمن صحرا کمی بیشتر یا کمتر از ۱۵۰ هزار نفر بوده که در این میان ۷۵٪ ترکمن و بقیه غیر ترکمن اعلام شده اند. طبق همین آمار در همان سالها جمعیت کل ترکمنها ۶۵۰-۸۰۰ هزار نفر برآورد شده که بخش عمده آن در روستاهای ترکمن صحرا زندگی میکردند.

تا سال ۵۷ مرغوبترین زمینهای ترکمن صحرا که چیسیزی نزدیک به ۱۴۵ هزار هکتار میگردد در دست ۱۰۶ نفر زمیندار و بورژوا ملاک متمرکز بود. از این تعداد ۴۸ نفر ترکمن و مابقی غیر ترکمن بودند که از خارج ترکمن صحرا برای تصاحب زمینها آمده بودند. در واقع بنوعی سرمایه ها به منطقه سرریز شده بود. موقعیت اجتماعی این افراد عمدتاً کارمندان و بوروکراتهای دولتی و نظامیان و افسران وابسته به دربار بود. در مجموع این قشر صاحب امتیاز که صاحب زمینهای مرغوب زراعی ترکمن صحرا نیز بودند، بورژوا ملاکهای ترکمن صحرا را تشکیل میدادند.

شایان ذکر است که مجموعه زمینهای زراعی ترکمن صحرا طبق آمارهای دولتی بیش از ۴۵۰ هزار هکتار میباشد که از آن میان مرغوبترین بخشهای آن در دست افراد نامبرده و مابقی در دست مالکین و یا دهقانان خرده پا و غیره که از نظر مرغوبیت هم در درجات پست تر هستند، قرار داشت.

همانطور که فوقاً یادآور شدیم، هجوم سرمایهداران غیر ترکمن به ترکمن صحرا بعد از رفرمهای بورژوایی دهه ۴۰ شدت گرفت و در این روند جریان غصب زمینهای دهقانان ترکمن به اشکال و صور گوناگون صورت گرفته است. در مواردی بشکل قانونی و با پرداخت بهای دینی بوده و در موارد زیاد بطریق زور و در هم شکستن مخالفتها و مقاومتهای دهقانان ترکمن از سوی قدرت مداران حاکم صورت گرفته است.

نتیجه همه اینها تثبیت موقعیت زمینداران و بورژوا ملاکین و راندن دهقانان ترکمن به محدوده زمینهای کوچک و نامرغوب برای یک دوره بود. در عین حال کم نبودند شماردهقانانی که از روستاها بسوی مراکز شهری جهت یافتن کار و تامین گذران زندگی مهاجرت نمودند.

غصب زمینهای دهقانان و روستائیان ترکمن توسط زمینداران و سرکوب مخالفت و مقاومت روستائیان توسط ارگانهای سرکوب رژیم، هر چند کوتاه مدت به تثبیت موقعیت آنها منجر گردید، ولی آتش کینه و حس مبارزه جویی روستائیان ترکمن را بر انگیزت و این آتش همچون آتش زیر خاکستر هیچگاه خاموش نگردید.

گرفته، تا نزاعها و درگیریهای عشیرتی بوده است. همواره در مواقعی که مسائل با اهمیتی مطرح میگردد، تصمیمات مجمع ریش سفیدان بدون چون و چرا از طرف همه به اجرا در میآمده است، تصامیم مجمع ریش سفیدان تقریباً جنبه شورایی و جمعی داشته و همه افراد طایفه در جریان آن قرار میگرفتند. با الهام از چنین سنتی، نخستین شورای روستائی در منطقه به ابتکار خود روستائیان در "خوجهر" تشکیل یافته بود. بدنبال آن در دیگر روستاها نیز با تشویق و هدایت کانون، شوراها تشکیل گردیدند، بطوریکه تا نیمه اسفند ماه ۵۷ در بیش از ده منطقه روستائی، شورا تشکیل شد. در پی توسعه شورا و گسترش رابطه کانون با روستائیان و مسائل روستا جهت هماهنگ کردن مبارزات روستائیان در سطح منطقه و دفاع از منافع زحمتکشان، ستاد مرکزی شوراهاى ترکمن صحرا در اسفند ماه ۵۷ شکل گرفت.

درجه اعتبار کانون و ستاد در میان مردم ترکمن روز بهروز افزایش مییافت و از این طریق پیوند میان جنبش اجتماعى و جنبش سیاسى ترکمنها محکمتر میشود. این پیوند تا تهاجم مسلحانه حکومت اسلامی به متینگ مسالمت آمیز ترکمنها که منجر به جنگ ۹ روزهای میان مردم ترکمن و حکومت اسلامی گردید، هنوز از استحکام قابل تأکیدی برخوردار نبود. ولی جنگ

تحمیلى حکومت جدید بر مردم ترکمن به بهمنظور برجییدن کانون و ستاد و در هم شکستن جنبش ترکمنها تدارک و برنامه ریزی شده بود، با مقاومت یکپارچه مردم و رشادت و قهرمانی رزمندگان ترکمن خنثی گردید. ثمره این مقاومت پیوند بیسابقه جنبش اجتماعى و جنبش سیاسى ترکمنها و فرا رویی آن به جنبش ملی بزرگی بود که در تاریخ خلق ترکمن نظیر نداشت. در شکل گیری این جنبش بزرگ ملی علاوه بر عوامل درونی خود این جنبش، محاسبات غلط و ارزیابیهای غیر واقعی ارتجاع حاکم از پتانسیل و ظرفیت جنبش ترکمنها، نقش تسریع کنندهای داشت. بعد از این جنگ، کانون و ستاد (و بعبارت درستتر ستاد) به نهاد جنبش ملی مردم ترکمن فرا روئیدند. این نهادها نه یک تشکیلات و نه یک حزب و نه یک جبهه معین با تعاریف شناخته شده، بلکه عمدتاً نهادی بود که خصلت همان جنبش را بشکل متشکل افاده میکرد. پایه اجتماعى این جنبش محدود به قشر و طبقه خاصی نبود، بلکه تقریباً همه مردم ترکمن را در بر میگرفت، و مردم ترکمن نیز آمال و اهداف خود را در آن جستجو میکرد. شاید بتوان گفت که کانون و ستاد به مثابه آینه جنبش مردم و آینه خواسته های مردم ترکمن بود.

ذهنی گرایى و جزم گرایى در اندیشه

ماجراجویی و قیم مآبی در عمل

از آنجا که نقش اصلی را در هدایت و رهبری این جنبش

در همین دوران کانون و ستاد با تکیه به شوراها، کانون و روستائی، محلی، دانش آموزی و ... عملاً ارگانهای حکومتی مردمی تبدیل شده بودند نوعی از قدرت دوگانه در منطقه شکل گرفته بود. مضمون سیاست شوراها و ستاد با حکومت مرکزی جنبه تقابل و نفی داشت.

درجه اعتماد توده های ترکمن بتدریج از شوراها، کانون و ستاد کاسته میشود. علت این پدیده قبل از همه درسیاستها و عملکردهای این نهادها نهفته بود (پیرامون این مقوله در بخشهای آتی بیشتر بحث خواهیم کرد) علاوه بر این با توجه به شکست یورش اولیه حکومت مرکزی جهت سرکوب جنبش ترکمنها، پر واضح بود که حکومت مرکزی این وضعیت را در ترکمن صحرا تحمل نخواهد کرد. ولی این امر بنده مورد توجه رهبران و مسئولان کانون و ستاد و بطریق اولی رهبران سازمان قرار گرفت. در چنین شرایطی ارتجاع حاکم منتظر بهانه، راهپیمائی ۱۹ بهمن (سال ۵۸) را بهانه مناسبی یافت و با تهاجم ضربتی و سازمان یافته و گسترده ضربتی کاری بر جنبش خلق ترکمن وارد ساخت.

این ضربه کاری سازمان فدائی را که از طریق کانون و ستاد نقش رهبری کننده مبارزات در ترکمن صحرا را به عهده داشت، نه تنها به هوش نیاورد، بلکه بعلت حاکم بودن تفکرات ذهنی گرایانه و دکماتیستی و اراده گرایانه، عاجز از درک موقعیت جدید در منطقه گردید. و به اتخاذ سیاستهایی پرداخت که منجر به تشدید روند انزواپسندی و همه تلاشهای فعالین سیاسى را که زیر حکومت نظامی اعلام نشده رژیم در ترکمن صحرا با قبول همه خطرات و مشقات با فداکاری به کار و فعالیت و سازماندهی مردم در شرایط جدید مشغول بودند، نادیده گرفته و به هدر داد.

میتوان به جرئت ادعا کرد که سازمان فدائی نه تنها هیچ

الینگی بر الیمه

الینگی بر الیمه؛ توت الیمدن جان دوغان
مانگا جان غانیم بولسون سنینگ جانئنگا دکن
آغزی آلالتئنگا دردی، اثراسی باشدان آغان
اگری اوتوروب دوغری جا گورله شیلی عزیزیم

ترجمه

کل آغام جان، سن دالمی کچیشه یوزک باغتم
کل جان اینیم، سن دالمی آغتر گون آرقا داغتم
کل جان اوایام، اجه کم غوانجتم میوه باغتم
بیر باغئنگ گوللری دک پام لاشیلی عزیزیم

دیل بیلن اوراق اورسانگ اصلا بیلینگ آغتر ماز
در سینگیبیریب دپمه سنگ بیدن حاصل گو گرمز
توموس بینینگ بیشمه سه، غایناقان غش غازانئنگ بوغارماز
کل آز گورلاب، کان ایشلاب، درله شیلی عزیزیم

آغزی بیرلیک یانگلانسین یوزک لرده، نیت لرده
یاوتز دوشمان سالانسا غارئنداش بور (دش) یاتلار نا
گوچلی غوردی گورنده، بیرله شیارله رایتلر ده
کل بیر پاراخت گونی بیرله شیلی عزیزیم دانگ آتار
تایستان ۱۹۹۰

نظر هستند، هم آنها بر روی دو نقطه
اصلی انگشت می‌گذارند.

الف) تعیین سرنوشت خلق ترکمن بقیه از صفحه ۶
بدرست خلق ترکمن

ب) داشتن حزبی ملی، دمکراتیک و فراگیر در
ترکمن صحرا، که بیانگر آمال و آرزوهای خلق
ترکمن باشد.

وقتی که تمامی نیروهای منطقه حول
اصلی ترین خواستهایشان اشتراک نظر
داشته باشند، روی مسائل دیگر میشود با
نشستها و تبادل نظر به صور گوناگون
به نتایج مثبتی رسید. ما تنها با بحث و
عمل مشترک میتوانیم راهی بسوی وحدت
بیابیم، در این رابطه شجاعت و متانت و
گذشت باید داشته باشیم. میزان دمکرات
بودن خود را در عمل مورد سنجش قرار
دهیم.

پیشنهاد مشخص برای عملی ساختن این
فکر آنستکه نمایندگان کلیه گروهها با حقوق

درک روشن و قابل اتکائی از موضوع "رابطه جنبش ملی باجریان
سراسری" نداشت، بلکه ذهنی گرائی و دکماتیسیم حاکم بر
سیاستهای ماجراجویانه و قیم مآبانان در هم آمیخت و جنبش
بزرگ ملی خلق ترکمن را در مقابل ارتجاع آخوندی آسیبپذیر
ساخت و از اینطریق جنبش خلق ترکمن متحمل شکستی
سنگین و زودرس گردید.

مسئولیت اصلی شکست و پراکندگی جنبش ترکمنها از سالهای
۵۸ و ۵۹ به بعد با رهبری این سازمان است. جنبه
فاجعه آمیز مسئله درست از زمانی آغاز میشود که رهبران این

سازمان اندیشه و سیاست "توده‌ایسم" را به اندیشه و سیاست
سازمان تبدیل و جنبش خلق ترکمن را با میل و اختیار تمام
قربانی "شکوفایی جمهوری اسلامی" میکند. در این شرایط توده
های ترکمن از "اکثریتی" و "کانونی" و "ستادی" که در واقع
چیز واحدی را بیان میکردند، آشکارا روی گردان میشوند. تشویق
شوراها به پذیرش اتوریته ارگانهای حکومتی بشدت و با قدرت
اجرا میشود، در این دوره از کانون دیگر جز اسم چیز دیگری
باقی نمانده بود و صرفاً بهنگام صدور اعلامیه‌های حمایت‌آمیز
جمهوری اسلامی، از امضا و نام کانون استفاده میشد. در واقع
پدیده ای بعنوان کانون وجود خارجی خود را از دست داده
بود، از ستاد هم اسمی حتی برده نمیشد.

بر اساس مجموعه شرایط این دوره، شرایط خفقان و ترور
عریان حاکم بر ترکمن صحرا، انشعاب اقلیت از اکثریت سازمان
و انشعابات بعدی، تعلق و وابستگی سازمانی مبارزین ترکمن
و... هر يك تاثیرات معینی بر فعالیت و چگونگی انجام
وظایف سیاسی مبارزین ترکمن می‌گذارد. و مانع از طرح و شکل
گیری اندیشه‌ای که مبتنی بر تجارب، مسائل و موضوعات جنبش
خلق ترکمن باشد، میگردد. بجای آن مشی "شکوفایی" با بی
میلی در میان فعالین ترکمن "جا می‌افتد"، بحثهای پیرامون
سوران، تئوری راه رشد، انترناسیونالیسم، سانترالیسم، دمکراتیک،
و... سازمان داده میشود. حزب شیطان‌ی دیروز، به حزب
الهی توده تبدیل میشود و مسئله وحدت با آن میرترین مسئله
جنبش میگردد.

در این شرایط مسائل جنبش ملی خلق ترکمن بطور کلی
از دور خارج شده و مبارزه برای "شکوفایی جمهوری اسلامی"
و دفاع از شوروی و مقابله با امپریالیسم در دستور روز فعالیت
قرار میگردد. فی‌الواقع مجموعه روندی که در درون سازمان فدائی
پیش رفت، در میان ترکمنها نیز با ویژگیهای خاص خود صورت
میگیرد. جالب اینجاست که اکثریت مطلق فعالین ترکمن با
سازمان اکثریت می‌مانند.

ادامه دارد

الفبای پیشنهادی خط ترکمن (۱)

احموند

سؤال مبهم برای ما این بود: آیا آنچنانکه گفته میشد برآستی الفبای عربی با هیچ اصلاحی با زبان ترکی قابل انطباق نیست؟

ما با پژوهش شیوه‌های منطبق ساختن الفبای عربی با زبانهای اقوام مختلف مسلمان که در طی قرن‌ها انجام گرفته و بررسی‌های تلاشی که بر حروف الفبای عربی در انطباق با زبانهای فارسی، اردو، سندی، و پشتو و امثال آن به این سؤال جواب منفی دادیم و معتقد شدیم که با کار دقیق منطقی و علمی الفبای عربی را با افزودن علاماتی بر آن و قبول قراردادهایی با زبان ترکی میتوان انطباق داد و این الفبای را از آن ترکی کرد.

تجربه گذشتگان و توفیق اقوام مسلمان دیگر در این امر پشتوانه این اندیشه بود. برخی از نویسندگان در برخورد با مشکلاتی که در رسم خط رایج در راه منطقی‌ونهایی را در پیش پای پژوهندگان گذاشت برای استفاده بهتر از الفبای عربی لازم شد که این قاعده بعنوان اصل اول رسم خط ترکی پذیرفته شود. در نگارش کلمات ترکی استعمال حروف عله (ا - و - ی) و حرف (ه) به حرکات (فتحه، کسره، ضمه) ترجیح داده خواهد شد.

منطقاً از این اصل این قاعده استنتاج میگردد: " برای پرهیز از اشتباه باید علاماتی بر حروف عله و حرف (ه) اضافه شود تا در هنگام ضرورت مصوت مورد نظر دقیقاً نشان داده شود."

برای جلوگیری از تشمت اختلاف میبایست روش صحیحی نیز پایه گذاری شود که در این میان " منطقی بودن"، "سهولت قرائت" و توجه به میراث فرهنگی از " نسیمی" " خطائی" و " نباتی" و دیگران بدین سوی به ترتیب مورد توجه قرار گرفت.

گام چهارم تحقق بخشیدن به این اندیشه‌ها و پیشنهاد علائم و دستور

استعمال آنها بود. در این مرحله ابتدا رسم خط مصوتاتی که در ابتدای کلمه قرار گرفته اند، مطرح میگردد. در شیوه خط عربی و فارسی مصوتات ابتدای کلمات به كك علامت (ا) نوشته میشود: ایران، او، اوژن، اورنگ و در مورد مصوت A افزودن نشانه مدبر (ا) مانند آسمان... در شیوه خط کردی همزه یایی (ئ) بعنوان آغازگر این مصوتات پذیرفته شده. " ئیران" بجای " ایران" و امثال آن. شاید راه سوم نیز این باشد که اصلاً تکیه گاهی بر این مصوتات در ابتدای کلمه نپذیریم و بنویسیم "یران" به اعتبار اینکه (ی) در همه جا صدای I میدهد. نوشتن مصوتات اول کلمات با علامت (ا) منطقی و ساده بنظر میرسد. پس روشن است که مصوت A در ابتدای کلمه با (آ) و در وسط و انتها با (ا) نشان داده میشود. مثال: آتا = پتر، آرخا = پشت، آلدانماق = فریب خوردن.

تکلیف مصوت I نیز روشن است: در ابتدا (ای) و در وسط (ی) و در آخر هجا (ی) نوشته میشود. مثال: ایران، ایکیندی = عصر یکی = دو، دیری = زنده.

علامت (و) مجبور از اجرای چهار نقش است: و - ۆ - ۆ - ۆ - همانگونه در علائم لاتینی نیز می‌بینیم، نشانه‌های دیاکریتیک میتواند در انطباق زبان ما با خطمان یار و یاور باشد. لکن این سؤال پیش می‌آید چه علامتی را ترجیح باید داد؟ البته علائم رایج و مناسب با خط عربی را از قبیل مد، تشدید، جزم، ضمه، کسره، فتحه و یصور حروف یا ارقام عربی است که بر روی حروف عله حروف (ه) نشانده...

نشانه‌های دیاکریتیک که مورد نظر قرار گرفت و قبلاً نیز جسته و گریخته بکار میرفت اینهاست (٤)، (٥)، (٦)، (٧)، (٨).

نشانه همزه (٤) وقتی که بر روی (و) قرار میگیرد، علامت (ؤ) بدست می‌آید که نماینده مصوت (ح) است. در ابتدا (او) در وسط و

گذشته باشد که از گروهی جدا شویم و چند نفر را دور خود جمع کنیم و از برگزاری کنفرانس در جوی دوستانه و مودت آمیز گزارش دهیم و تولد تشکیلات جدیدی را اعلام کنیم. درد همین جا است. تکثیرها و باز تکثیرها دردی رادوا نمیکند. اگر همان روز اول نشریه "ترکمنستان" که بحق مبتکر نفی گذشته بود، خود را ارگان و تشکیلاتی نمیدانست و انرژی خود را بجای تشکیلات سازمان صرف بحثهای ضرور، مفید و سازنده مینمود، بالطبع میزان جدائیها بسیار کمتر از آنچه که امروز شاهد هستیم، می‌بود.

بحث و عمل مشترك، راهی بسی وحدت

اما برای غلبه بر این تشددها چه راه و روشهایی را باید در پیش گیریم، تا امروز ما در ایران خودمان در رابطه با وحدت تجربهای نداریم که لازم باشد به تجربه چند دهه جنبش چپ یاس راست کشورمان پناه ببریم، از ابتکارات و تجربیات آنان درس بگیریم. ما از جنبش چپ خودمان هر چه آموختیم آموزش انشعاب و انشعاب بوده است. تا از فرهنگ قهر کردن فرهنگ مسلط و جافتادمای در میان مبارزین چپ کشورمان می‌باشد. با اطمینان میتوانیم بگوئیم آنان هنوز تا اتحاد عمل بر سر مسائل مسخر نیز فاصله‌های زیادی دارند.

اصولاً وحدتها از ضرورتها و آرمانهای مشخصی زائیده میشود، تشخیص ضرورت لحظه و آینده و تطبیق اهداف خودبخود جریانهای سیاسی را که در قبال ملت و جنبش خود احساس مسئولیت میکنند و می‌دارد که بهم نزدیکتر شوند و نیروها و امکانات خود را متمرکزتر کنند و با اتکا به همدیگر بسوی آیندمگام بردارند. وقتی شخصی بیطرفی به نشریات گروههای مشکل ترکمن صحرا نظری می‌افکند، متوجه میشود همه این گروهها در عمده‌ترین خواسته‌هایشان مشترك و هم

الغبای

آخر هجا (ؤ) نوشته میشود: اؤزگه=غیر، دیگری
گؤز=چشم، سؤز=سخن یا کلمه، سؤنمز=صفت
آتش جاویدان، خاموش نشدنی.

وقتی که نشانه (') را بر روی (و) قرار
دهیم، علامت (ؤ) نماینده مصوت U میشود
در ابتدا بصورت (اؤ) و در وسط و آخر
هجا بصورت (ؤ) نوشته میشود: اؤن=آرد، دؤز
=نمک، و امثال آن.

اگر نشانه جزم (٨) یا (٥) را بر بالای
(و) بگذاریم علامت (ؤ) بدست می‌آید که بر
حسب قرارداد بعنوان نماینده مصوت (O) قبول
میکنیم. در ابتدا بصورت (اؤ) در وسط و آخر
هجا بصورت (ؤ) نوشته میشود:

اؤدون=هیزم، اؤرتا=وسط، یؤرؤلماق=خسته شدن
اگر نشانه (٧) را که صورت کوچک رقم هفت
است بالای (و) بگذاریم، (ؤ) بدست می‌آید
که بعنوان نماینده مصوت (٧) می‌پذیریم. در ابتدا
(اؤ) و در سایر جاها (ؤ) نوشته میشود:
اؤزؤم=انگور

اگر علامت (٨) هشت کوچک را بر بالای
(ی) قرار دهیم، (ئ) بدست می‌آید که
بعنوان نماینده مصوت (I) پذیرفته میشود.
در ابتدا هجا بصورت (اؤ) در وسط و آخر
صورت (ئ) و (ئ) نوشته میشود. مثال
فیز=دختر، ائیز=عقب.

بطور کلی فتحه را با های مدور (ه) نشان
میدهیم. مانند کؤچه=کوچه

بدین ترتیب مسئله نمایش نه (٩) مصوت
ترکی به کک خط عربی حل میشود. لکن در
باره کاربرد این علائم دیاکریتیکی نکته‌ای است
که عدم توجه بدان باعث سردرگمی خواهد شد.
استعمال علائم مذکور در موارد زیر ضروری است
۱- اگر مطلب برای مبتدیان نوشته میشود
۲- اگر در موردی تصور اشتباه رود (درست
مانند گذاشتن حرکات در فارسی وقتی که نام
ناآشنایی را میبریم و یا مانند "مرد" و "مرد" در
جایی که احتمال اشتباه باشد)

۳- در فرهنگها و اصطلاحات غریبه برای
کک به خواننده که درست بخواند.

علاوه بر اینها، مصوات در زبان ترکی از
نظم و آهنگ خاصی پیروی میکنند، بنابراین

طرح

آغاز بحث برای دوستداران مسئله ملی
طرح نمایم تا شاید کمکی باشد برای
جمع بست تجربیات و توشهای باشد
برای آینده

تکیه بر تجارب

ما تا امروز با دو دستگاه فکری و
عملی حل مسئله ملی و خلقها روبرو
بودیم. یکی حل مسئله ملی بوسیله
بورژوازی (از نوع کوچک و بزرگ آن)،
دیگری حل مسئله ملی بوسیله کمونیست
ها و حزب کمونیست طبقه کارگر آنان
به تجربه ثابت شد که هر دو روش
قادر به حل دمکراتیک و انسانی این
مسائل نبودند.

الف) فرمول بورژوازی: با رشد هر
چه بیشتر سرمایه‌داری، همکاری در
ملتها بیشتر شده و فرهنگ رشد یافته
ملت بزرگ بر ملتهای دیگر غالب

گشته و کشور چند ملیتی به یک
کشور یک ملیتی تبدیل خواهد شد.
یعنی با رشد هر چه بیشتر سرمایه
داری، ملتهای کوچک نیست و نابود
خواهند شد، هویت ملی، اجتماعی

منش، روش و دیگر ویژگیهای ملی،
فرهنگی، خود را از دست خواهند
داد. این فرمول را در تمامی کشور
هایی که بورژوازی حاکم است، براجتی

میشود دید. در کشورهای سرمایه
داری پیشرفته، ملتها مسخ و نابود
شده‌اند و یا هنوز هم در بخشهایی

از هویت ملی خود دفاع میکنند و در
کشورهای رشد نایافته مثل ایران
بوسیله چماق و زور بر آنان حکومت
میکنند و خود را بر آنان نحمیل

کرده و ملتها در زیر شدیدترین ستمها
و پیگردها به مبارزه خود ادامه میدهند

ب) فرمول کشورهای سوسیالیستی:
در این کشورها، حزب طبقه کارگر
اقتدار اقلیتی ناچیز را بر دیگران
اعمال میکند و بر همگان حکم میراند
مسئله اینها نیز حل مسئله ملی ویا

اجتماعی مردم نیست، بلکه برقراری
حاکمیت خود به هر قیمت میباشد.
یعنی حاکمیت دیکتاتوری. حاکمیتی که
هیچگونه استقلال فکری و اندیشه
مستقل از رهبران حزبی را تحمل
نمیکند.

ما این دو تجربه عملی را روبروی
خود داریم که هر دو روش نشان از
ستیز و مسخ ملتها دارند. استقلال
و حقوق آنها را پایمال میکنند و به
خشن ترین شکل ملتها را سرکوب
می‌نمایند. ما با هر دو روش مخالف
هستیم، بعبارتی ما با نابودی ملتها
مخالف هستیم. ما موافقیم که هر
ملتی شخصیت خود را حفظ کند و با
منش و روش خود زندگی کند و از
حقوق انسانی برخوردار باشد تا بتواند
بر تمامی عقب ماندگیها با اهرم دمکراتیک
پاسخ گوید.

استقلال و دمکراسی

استقلال و دمکراسی، کلمات زیبا و
شیرینی هستند. ما تا امروز این
لغات را بیشتر از هر لغت دیگر
تکرار کردیم، بدون اینکه وزن و مفهوم
واقعی عملی آنرا بدانیم. کمونیستها
شعار استقلال و دمکراسی را سر
میدهند اما خود در حصار تشکیلات
ایدئولوژیک خود، وابسته ترین و بنده
ترین انسانها هستند، هواداران خمینی
شعار استقلال و دمکراسی را سر
میدهند و در عین حال خودبندگان
دو خدایند، هواداران سلطنت شعار
استقلال و دمکراسی را یدک می‌کشند
که خود بندگان سرمایه و قدرت
هستند.

در گذشته ما مفهوم "استقلال" را
بشکل مجرد به بحث و بررسی
می‌گذاشتیم و مفهوم مجردی از آن داشتیم
که مختص بود بین دولت مرکزی و
روابط آن با دنیای امپریالیسم. امروز
این تعاریف، رابطهای با واقعیت و
نیازهای گذشته و امروز ما ندارد.

الفبا.....

با فرا گرفتن این نظم و ترتیب توالی صوتات تنها با يك علامت آنها در ابتدای کلمه متمرکز اغلب موارد به گذاشتن علائم هجاهای دیگر نیازی نخواهد بود. پس با این تفصیل این علامات اگر در جای خود بکار برده شود، هیچ مزاحمتی تولید نخواهد کرد، در مقام ضرورت نیز بدیهی است که منطق حکم میکند که به هر قیمتی باشد بدان گردن نهاد، هیچ عاقلی به بهانه اینکه دور ویر خیابانها شلوغ میشود پیشنهاد برداشتن علامات راهنمایی و رانندگی را نخواهد کرد. تکرار میکنیم این علامات درست مانند حرکات (فتحه، کسره، ضمه) فارسی است. اگر ادعا اینست که با گذاشتن اینها صفحه مجله بصورت غیر قابل تحمل بر میگردد که حرکات مطالب هر صفحه نشریه فارسی با هم بگذارند منظره آن نیز شبیه مجله ما خواهد شد. لکن فرق اینجاست که بعلاوت تحصیل فارسی از دوران بچگی تا کنون چشمها عادت کرده و از حرکات و امثال آن بی نیاز گردیده است.

اصلاح مهم دیگر درباره (گ) است که بصورت (گ) استفاده میشود. صدای (گ) در ترکیبی ترکمنی به وفور وجود دارد. مثال: دگمک - کتلف سوپگی - دگره و... .

قسمت اعظم مشکلات خط ما در کلمات دخیل خلاصه میشود. برآستی تکلیف ما با این کلمات عربی و فارسی دخیل چیست؟ با کمی تعمق سه راه جلوی خود می بینیم:

۱- نوشتن و تلفظ به اصل خود
۲- نوشتن به اصل خود با تلفظ ترکمنی
۳- نوشتن و تلفظ شکل ترکمنی شده شان
ما از سه راه بالا، راه سوم را پذیرفتیم. البته با قواعد خاص بخود. عقیده دکتر نطقی در این باره بقرار زیر است:

" بدیهی است که کلیه کلمات ترکی و کلمات دخیل که مورد قبول عامه ترکی زبانان قرار گرفته بر طبق قواعد رسم الخط ترکی نوشته شود. جز کلمات مشدد و اسامی خاص و اعلام و القاب فارسی و عربی الاصل که صورت اصل خود را حفظ میکنند. مانند: الله، جواد جای جاواد، حجتا لاسلام و امثال آن... "

طرح.....

اصولا جائیکه دمکراسی، آزادی و برابر حقوقی بین انسانها نیست، چگونه میشود از استقلال صحبت کرد. هر چند کتابهای زیادی و مقولات فراوانی در اثبات استقلال خلافت فقها نوشته شده، چون رابطهای با دمکراسی ندارد همگی بوج و بی معنی خواهد بود. واقعیت اینست که دولت مستقل را انسانهای دارای حقوق برابر و مستقل با رای آزاد و آگاه تشکیل میدهند بدون مراجعه به این انسانها، صحبت از استقلال و دمکراسی مفهومی نخواهد داشت. زیرا که مفهوم واقعی استقلال و دمکراسی در درک واقعی منافع ملی ملت خود نهفته است. بنظر میرسد تنها دولت یا ملتی مستقل است که تکیه بر رای عموم آن مجموعه داشته باشد. اگر ملتی آزادی رای، آزادی عمل و اراده نداشته باشد، دولت حاکم بر آن ملت، دولت ملت نیست و انسانهای درون آن از آزادی برخوردار نیستند. آن دولت دیگر نمیتواند از استقلال و آزادی صحبت کند. پس ما در رابطه با استقلال و آزادی و در تعریف مشخصی از این مقولات به رابطه دولت مرکزی با قدرتهای خارجی پناه نمی بریم، بلکه برای مردم و منافع ملی آنان رجوع میکنیم. زیرا دولتی که برخاسته از رای و با ضرورت تشخیص منافع ملی و برای دفاع از آن تشکیل شده، حتماً روابط خود را با دیگر دولتها با هر دولتی که بخواهد باشد، با در نظر گرفتن رای و منافع ملت خود برقرار خواهد کرد. این مقوله مختص رابطه با دولتهای خارجی نیست و نخواهد بود. دولت مستقل و ملی ترکمن نیز با دیگر دولتهای ملتای ایران و دولت مرکزی از همین زاویه حرکت خواهد کرد. زیرا که دولت ترکمن را ملت ترکمن و با در نظر داشت منافع

ملی خود با رای آزاد خود تشکیل داده است و این رایها، دولت ترکمن را مجبور میکند که از منافع هر کسی به منافع ملی خود توجه داشته باشد. امروز درک ما از استقلال و آزادی، غیر از درک منافع ملی خود اگر باشد، قطعاً باز به همان بلایایی دچار خواهیم شد که چند دهه کشورهای بزرگ و کوچک بلوک شرق سابق با آن دست بگریبان بودند. امروز شکست درک سابق، آنان را در بحرانی سرنوشت ساز گرفتار کرده است و یا بهتر است بگوئیم دایره مرگ و زندگی به هستی کلاف سر در گم خود ادامه میدهند و هیچ نیرویی نمیتواند آینده آنها را پیش بینی کند. فقط همه و همه آرزوی موفقیتبر ملتای آن کشورها دارند. مختصری از تاریخچه دولت مرکزی

در ایران

اصولا در برخورد با مقوله های به نام دولت مرکزی، دولتی که متمرکز و بر تمامی جامعه تسلط داشته باشد و بر تمامی ملتها اعمال اراده کند در ایران از تاریخچه بسیار طولانی و همگون برخوردار نیست. عموماً قوام دولت متمرکز و مرکزی از نفوذ سرمایه و رشد سرمایه داری در ایران می باشد. در گذشته های دور، دولت های گوناگونی در سرزمینی بنام "پارس" با محدودتهای که هر روز تغییر میکرد، حاکمیت نیم بند و غیر متمرکز داشتند و سراسر عمر این دولتها با جنگها و خونریزها سپری شده. این جنگها نیز عموماً برای گسترش سیطره خود و برای افزایش مالیاتها و افزایش تعداد نفوس زیر نفوذ خود بوده است و شکل دیگر این دولتها، برقراری حاکمیت طایفهای و یا قومی بوده است.

دولتی متمرکز با منش امروزی خود که دارای قانون اساسی و ارتش و مجلس و غیره باشد، بر میگردد به نیمه اول قرن نوزدهم. قاجارها در این رابطه

دنیای حیوانات

قبل از اینکه وارد دنیای عشق و عاشقی حیوانات شویم، باید بگوئیم که داستان پیدایش موجود زنده و سپس تکامل آن، براساسی داستانی شگفت انگیز است. سه میلیارد سال طول کشیده تا ما در طبیعت، نخستین لخته‌های پروتئینی را به موجودات چند سلولی تبدیل کرده است. بعدش هم میلیونها سال طول کشیده تا حیوانات پست و عالی مختلف بوجود آیند. مثلاً تکامل ماهی ۲۵۰ میلیون سال طول کشیده و یا تکامل پرندگان و پستانداران ۱۵۰ میلیون سال به درازا انجامیده است. هر چه بموجودات عالیتر نزدیک میشویم طول زمان تکامل کوتاه میشود. مثلاً تکامل انسان از میمون فقط نیم میلیون سال وقت برده است.

اگر بخواهیم عشق را از دیدگاه زیست شناسی تعریف کنیم، باید بگوئیم که عبارتست از انتخاب یا ترجیح دادن یک جفت برگزیده. این، هم در مورد انسان صادق است و هم در مورد حیوانات. بیشتر پرندگان، زوج دلخواه خود را معمولاً برای تمام زندگی انتخاب میکنند. حتی در میان مرغ که حالتپولی گامی یا چند همسری وجود دارد، معمولاً جناب خروس، دلدار نشاندار خود را در میان مرغان دیگر دارد. در مورد گرگ، سگ و شغال هم پدیده عشق مطالعه شده است. در میان گرگها یک نظام سلسله مراتبی شدیدی وجود دارد. بطوریکه گرگهای ماده از گرگهای نر اطاعت کرده و به آنها احترام می‌گذارند. ولی در عرصه عشق این هیبرارشی قدرت عطف نمیکند. یک گرگ ماده بزرگ ممکن است جفت جنسی و معشوق خود را از گرگهای رده پائین انتخاب کند.

ولی پدیده جالبتر اینست که انتخاب معشوق در میان حیوانات با مکانیسم درونی خاصی صورت میگیرد. دانشمندان دریافته‌اند که انتخاب زوج جنسی در میان موشها، از طریق یافتن موشی صورت میگیرد

رئیس جمهور عراق خواستار خروج کامل نیروهای اسرائیلی از اراضی اشغالی اعراب در غرب رود اردن و نوار غزه، خروج نیروهای سوری از لبنان و همچنین پایان بخشیدن به تحریم های اقتصادی نظامی علیه عراق و خروج کامل نیروهای کشورهای غربی خصوصاً آمریکا از عربستان است.

حمله عراق به کویت از طرفی و تقاضای کمک عربستان از نیروهای آمریکایی از طرف دیگر، صف آرائی جدیدی را در کشورهای عربی دامن زده است. کشورهای عربی علیرغم مخالفت با حرکت عراق، بدلیل ورود کشورهای غربی به منطقه خلیج فارس و با این فرمول که بیگانگان نباید در مسائل خلیج فارس دخالت کنند، عملاً در کنار عراق قرار گرفتند و اختلافات بین خود کشورهای عربی بالا گرفته است. از جمله جبهه‌نجات اسلامی الجزایر، کشورهای اسلامی را به برپایی راهپیماییهای اعتراض آمیز علیه دخالت بیگانگان در خلیج فارس دعوت نموده و تظاهرات و واکنشهای ضد آمریکایی در لبنان و مصر دامنه گسترده ای داشته است که عملاً در جهت محکومیت عربستان بوده.

باید گفت که در صورت یک درگیری نظامی در منطقه، احتمال اینکه تاسیسات نفتی عراق و شیخ نشین های منطقه و بویژه عربستان که بزرگترین صادر کننده نفت جهان است آسیب ببینند، زیاد خواهد بود.

مسئله مهم دیگر در این میان آنستکه حمله عراق به کویت و تشنج در میان کشورهای عربی مجدداً سرنوشت بازار جهانی نفت را با سیاست پیوند زده است و آینده آن به میزان زیادی در گرو تغییر و تحولات سیاسی - نظامی در منطقه خلیج فارس است. کما اینکه تا امروز با توجه به خطر درگیری نظامی، بهای نفت در بازارهای جهانی به نحو چشمگیری افزایش یافته است.

پایان بخشیدن به اشغال کویت و اعاده حاکمیت ملی این کشور، حلقه مرکزی را در حل تشنج و بحران فعلی منطقه خلیج فارس تشکیل میدهد *

بحران

ساخته اند و مسئله تامین مواد غذایی و آب آشامیدنی از مشکلات جدی باقیماندگان کویتی است.

واقعیت آنستکه عراق پس از خاتمه جنگ و اعلام آتش بس بین دو کشور، همانند ایران، از برآوردن برنامه‌های بلند پروازانه بازسازی بعد از جنگ که قولش را به مردم عراق داده است، ناتوان بوده و آشکارا نسبت به سطح رویه کاهش درآمدهای نفتی خود در برابر دیون خارجی نگران است. عراق اکنون دهها میلیارد دلار بدهی دارد که جبران آن برای رژیم صدام حسین فوق العاده مشکل است.

سازمان درگیری مابین کویت و عراق، محدود به این دو کشور نبوده و بلافاصله منطقه خلیج فارس را سیمایی نظامی بخشیده است. پس از اشغال نظامی کویت توسط عراق، عربستان سعودی اظهار نگرانی کرده و از آمریکا تقاضای کمک نمود. اکنون ما شاهد حضور فزاینده نیروهای آمریکایی در عربستان و حوزه خلیج فارس هستیم. از طرف دیگر کانادا نیز نیروهای خود را به این منطقه اعزام داشته و دو ناو شکن خود را در این منطقه مستقر نموده است. همچنین فرانسه و انگلستان نیز نیروهای خود را فرستاده‌اند. شایان ذکر است که هزینه استقرار نیروهای آمریکایی جهت حدت از عربستان در صورت عدم شلیک حتی یک گلوله ماهانه حداقل ۳۰۰ میلیون دلار برآورد میشود و رژیم آل سعود هزینه استقرار نیروهای آمریکایی در کشورش را که روزانه بالغ بر ده میلیون دلار میشود، تقبل نموده است. بر اساس توافقی در این رابطه، رژیم سعودی هزینه مذکور را با اهدای نفت مجانی به آمریکا جبران می‌نماید. در این میان صدام حسین شروطی را برای خروج از کویت پیشنهاد داده که سه سخنگوی کاخ سفید آنرا بطور کامل رد کرده و آنرا اقدام دیگری برای منحرف ساختن افکار عمومی از اشغال کویت توصیف نموده است.

طرح...

فعال بودند و تلاش همه جانبهای در متمرکز کردن و اعمال اراده مستقیم و افزایش مالیاتها و ایجاد ارتش و غیره تلاش ورزیدند. بعد از سقوط قاجارها و روی کار آمدن سلسله پهلوی کاملا شکل دولتمداری و شیوه اعمال اراده و تمرکز دولت فرق کرد. سلسله پهلوی در جهت تمرکز هر چه بیشتر و ایجاد قدرت یگانه و برقراری حاکمیت یکپارچه و سرنگونی دولتهای محلی و سران قبایل و عشایر پرداخت که در این رابطه احتیاج به توضیح بیشتر نیست که همه از وضعیت آن دوره آگاهید که توانست در مدت یکسال و اندی جنگ و خونریزی برای تمام ملتها، دریافت مالیات و سربازگیری را با شدت و جدیت به مورد اجرا گذاشت.

این دوره پایان گزری بود از دولتهای مناطق سران قبایل بیسک دولت متمرکز مرکزی و به حاکمیت شاه مقتدر. پدر و پسر بعد از چند دهه حاکمیت توسط نیروهای مذهبی به کنار شد و جای حکومت شاه را حاکمیت خلافت گرفت که امروز همه بر آن ناظر هستیم که چه منش و روشی را در اداره دولت خود دارد و چه فجایعی را برای ملتهای ایران به ارمان آورده است. از تاریخچه بالا میشود درک کرد که ملتهای تشکیل دهنده ایران، ملتهایی نبودند که داوطلب برای ایجاد ایران و یا داوطلب به پذیرش دولتهای مرکزی بوده باشند. ملتهای ایران را شاهان با زور سر نیزه حفظ کرده و محدوده آن نیز دائما در حال تغییر بوده است. گاهی از یکستان یا قرقیزستان جزایر ایران بوده و گاهی هم بخشهایی از افغانستان. اما واقعیت اینست که نه آنها امروز احساس ایرانی بودن میکنند و نه ما احساس میکیم آنها هموطنان ما بوده اند. آنچه که امروز باید بدان توجه داشته باشیم

ایران امروزی با مشخمت امروزین خود میباشد.

دولتهای منطقی با حقوق برابر در اداره ایران، تنها ضامن برابر حقوقی ملتهاست

گاهی نویسندگان یا نشریات گروههای سراسری ایران مخصوصا چپ های نو اندیش مقالاتی یا برنامههایی را در روزنامههای خود درج میدهند که به مزاج ما که ملتی غیر فارس هستیم،

زیاد خوشایند نیست. دوستان عزیز که به دولت متمرکز مرکزی اعتقاد دارند و به عقل کل یک بدن تاکید دارند و صحبت از ملتهای همدمش در روزهای دفاع از ایران و در ساختن ایران در گذشته های دور و نزدیک اشاره میکنند، اما من ترکن به هر شکلی و از هر روزنهای و با نهایت خوش بینی به گذشته و حال خود که نگاه میکنم،

جز توهین و تحقیر و بی حقوقی حتی در ساختن ایران چیز دیگری نمی بینم.

در گذشته های نه چندان دور ما را یاغی می گفتند و امروز ما را باقیو محارب با خدا و امامان جماران میدانند دیروز بخاطر دفاع از هویت ملی خود و منافع ملی خود سرکوب میشدیم،

امروز نیز بر جرم ما جرمی دیگر افزوده شده و بخاطر سنی بودنمان حقوقی نداریم. نمیدانم این دوستان از اینکه بر ما چه گذشته و چه میکنند، تا چه حد خیر دارند.

دوستان و مخصوصا برادران فارس باید بدانند در کشوری که بنام ایران داریم، بر ملتهای کوچک که در زیر چکمه های شاهان، ارتش، سپاه و سیاست های سرکوب و مسخ چه گذشته است بهتر است بعد از سیر بر این مسائل مقالات و برنامههای خود را آنطور که آگاه زمانه باشد، بنویسید. تنها راه تضمین برابری حقوقی ملتها در ایران برقراری دولتی است که آزادی، برابر

حقوق و حفظ شخصیت انسانها در آن تضمین شده باشد.

حکومت فدراتیو

الف) واقعیت اینست کشور ما ایران از ترکیب چند ملت ایجاد شده. اگر این ملتها را یکی یکی از هم جدا کنیم چیزی بنام ایران باقی نخواهد ماند. وانگهی ملل کوچک در ایران همواره زیر سرکوب و ستم بودند.

برای پایان بخشیدن به ستم مضاعف و رسیدن به حقوق برابر لازم است به قوانینی پایبند بود. قوانینی که ارزش انسانها و شخصیت ملتها و استقلال آنها را بتواند حفظ و پرورش دهد. برای رسیدن به این امر انسانی لازم که ملتهای تشکیل دهنده ایران خود مستقلا مجلس و دولت خود را با رای آزاد تشکیل دهند و این دولتها تمامی امور مربوط به ملت خود را با اراده کامل اداره نمایند.

ب) اگر بپذیریم که ایران یعنی اشتراك ملتهاست، پس هیچیک از ملتها خود را اجاره نشین حساب نمی کنند و محدوده جغرافیایی زندگی خود را اهدایی از جانب ملتهای بزرگ نمیدانند برای ساختن ایرانی آزاد و یکپارچه باید پذیرفت که ملتهای کوچک و بزرگ همه برابر حقوق هستند و گرنه آلمان ایرانی آباد و آزاد سراسری بیش نخواهد بود. برای به عمل در آوردن این آرمان پاك و ضرور باید ما در اندیشه ایجاد حکومتی به شکل "فدراتیو"

باشیم که تمامی ملتها در اداره آن مشترك و حقوق برابر داشته باشند. یعنی دولت تمامی ملتها به نسبت برابر و با حقوق برابر، دولت مرکزی که وظیفه سازماندهی روابط بیمن دولتهای کوچک را دارد، ایجاد نماید.

بقیه از صفحه ۱ راهی
عوامل اصلی جدائی ها

یکی از عوامل اصلی جدائیا بحران سراسری است که سرتاسر جنبش چپ بین المللی را فرا گرفته است. بسیاری مبارزین منطقه هم رهائی از این بحران سراسری امری ساده و کم درد نیست. زیرا که عمده مبارزین منطقه حتی تا این اواخر عضو گروههای مارکسیست بودند و در رکاب آنان و با برنامه و فرمولهای از پیش آماده آنان برای رفع ستم ملی و اجتماعی برزه میکردند. پس طبیعتا باید به مبارزین منطقه حق داده شود که در رهائی از این بحران لغزشها و سختیا و جدائیهای موقتی را تحمل کنند. چونکه قطعا رهائی از این بحران، زایشی دیگر را طلب میکند. زایشی که نه بر حسب فرمولهای گذشته، بلکه بر بستر تجربه ها و تجارب فکری و عدلی ضرورتها عینی و نیاز جامعه خودمان استوار باشد، زایشی که از خواست ملتمان بر خاسته و بر دل ملتمان بنشیند رهنمونی باشد برای زندگی بهتر و انسانیتز برای تک تک شهروندان منطقه مان. در گذشته عمده مبارزین منطقه ترکمن صحرا بر این فرمول پای بند بودند که تنها راه ملی و رفع ستم مضاعف بر ملتها برقراری دیکتاتوری پرولتاریاست، نه آزامتها و نه استقلال و اراده آنان. ولی امروز که آنان در میابند فرمولهای اعتقادیشان در کشورهای تجربه شده، به شکست منجر شده و به تجربه در میابند راهی که در پیش داشتند راه برای آبادی و آزادی کشور و ملتش نبوده، وقتی به تجربه در میابند دیکتاتوری از هر نقش و هر رنگ آن ویرانگر است، و فرمولهای رهائی خلقها جز استحکام اسارت خلقها نبوده، ناگزیر از شك و تردید به راه طی شده است و این امر منجر به بحرانی میگردد که عمیق و تکان دهنده است.

یکی دیگر از عوامل جدی تشدد که خود زائیده عامل اول است اینستکه ما از گذشته چه گرفته ایم و چه چیز را

نفی کردایم و بجای چیزی که نفی کردایم اینک چه چیزی را باید جایگزین نمائیم؟ مبارزین منطقه هر يك از دیگری جدا شدند، بدون اینکه ارزیابی درستی از گذشته و شکستها و تجربه ها داشته باشند. هر يك قبل از هر چیز و قبل از اینکه عوامل شکستها و راهیابی به مسیری اصولی را به بحث بگذارند، تلاش بر این داشتند که فاصله خود را با سازمان "اکثریت" روشن کنند و تمامی انرژی خود را صرف این موضوع کردند که ثابت کنند هیچ گونه وابستگی تشکیلاتی به احزاب سراسری ندارند و فکر میکردند که همه گناهها و شکستهای گذشته بر عهد سازمان "اکثریت" است و پرداختن به بقیه مسائل را به مرور زمان میسپردند و خیلی سریع برای خود تشکیلاتی فراهم نمودند و چارچوبهای آنرا بستند و خود را آماده کردند که باز به همان بلایایی که در سابق گرفتار بودیم امروز به شکلی دیگر و در محدوده کوچکتر گرفتار شوند. من فکر میکنم مسائل ما فراتر از این چیزهاست که بخواهیم دنبال این برویم که ثابت کنیم چه رابطهای با اکثریت یا با هر نیروی سراسری دیگر داریم. تجربه به ما آموخته است قبل از اینکه با دیگران رابطهای برقرار کنیم باید خودمان را تجهیز کنیم و بدانیم چه میخواهیم و از شکستهای هولناک خود در تمامی عرصهها چه درسهایی گرفتاریم. یا موضع ما در رابطه با برقراری رابطه با احزاب سراسری چگونه است و چه معیارهایی برای این رابطه قائل هستیم و اندیشه ما در رابطه با حقوق خلقها در کشوری آزاد و دمکراتیک چگونه است. من میخواهم سؤال کنم، اصولا دوستانی که برای خود، آنها یا عجله تشکیلاتی فراهم نمودند آیا تعریفی از تشکیلات و اینکه چگونه تشکیلاتی لازمه ترکمن صحرا است صورت دادند؟

دوستانی که برای خود برنامههای تهیه نمودند، واقعا چقدر روی آن بحث و کار کردند؟ من فکر میکنم دیگر وقت آن

بقیه در صفحه ۶

دنیای
که ژنهای مشابهی با عاشق دارد. این ژنها مربوط به پذیرش پیوند اعضا است و در کروموزوم ۱۷ موشها قرار دارد. موشها از طریق بو کشیدن به وجود ژن مشابه درموم دلخواه خود پی میبرند و بدین ترتیب زوج دلخواه خود را بر میگزینند.

راهی.....

کاملا برابر دور هم بنشینند و یک سلسله بحثهای لازم را سازماندهی کنند و در نشریات نیز این بحثها دامن زده شود، تداوم نشست ها و بحثهای مذکور برای همه مبارزین میتواند راهگشای وحدت آینده نیروهای ترکمن باشد ●

الفبای.....

تمامی الفباهای کنونی دارای اشکالها این اشکالات از عوامل مختلفی ناشی میشود. دو اشکال از اشکالات عمده الفباهای ملل مختلف را توضیح میدهم:

۱- امکان دارد يك شکل از الفبا دارای صداها مختلف باشد. مثال: در سیریلیک شکل (З) در الفبای ترکمنی برای چهار صدای (ق-غ-گ-ک) بکار رفته است.

قان (Ғаһ), داغ (Daz), کامی (Ғамы), دکمه (Dekme)

۲- يك صدا دارای شکلهای مختلف است. در فارسی صدای (ز) چهار شکل (ز، ذ، ض، ظ) دارد. در فارسی: زیبا، نره، ضرر، ظالم

در الفبائی که داده ایم حروف چند شکلهایی (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع) نیز وارد است و گریزی از آن نیست. این روش محاسنی دارد که بر اشکالاتش میچربد.

برخی از محققان برای جلوگیری از اینگونه اشکالات برای هر صدا شکل واحدی را برگزیدند که در همه جای کلمات بهمان شکل صورت میآید. این نظر خوبی است، ولی قبلا آن بر میگردد بنظر عامه. عامه مردم خود را به الفبایی عادت داده اند که از صدها سال پیش در کتب آنان مرسوم است.

ادامه دارد

از فرهنگ مردم

نحوه اجرای نکر

- ۱- ایا دوسلار برادرلار الیمدان شونقاریم اوشدی توتای دیسام قولیم یتمز ایکی باقیم اوزلیب قاچدی آمین خدا، آمین خدا
- ۲- ای کریم بویا کریم قادر خدا سندان مدد بار چالار نینگ آتاسی آدم حوا سندان مدد هر نه بولغای کل عالم انبیا سندان مدد فخر عالم حق حبیبی مصطفی سندان مدد هو، ها، هو
- ۳- ای آلی آلی، ای آلی، آلی ای گوزیم سنی ای گزله یار ای گوزیم سنی ای گزله یار ای دیلیم سنی ای سوزله یار ای قلبیم سنی ای استه یار آلی، آلی، آلی

استه یور آی، آلی، آلی | به نقل از "سیری در تاریخ
استه یور هو، ها، هو | سیاسی - اجتماعی ترکمن ها"

حکایتی از سعدی

دزدی به خانه پارسانی در آمد
چندانکه جست چیزی نیافت. دلنگ شد
پارسا خبر شد گلیسی که بر آن خفته بود
در راه دزد انداخت تا محروم نشود.
شیدم که راه خدا
دل دشمنان را نکردند تنگ
ترا کی میسر شد این مقام
که با دوستان خلافت و جنگ
مردت اهل صفا چه در روی و چه در قفا
چنان که از بیت عیب گیرند و پیشت
میرند.
در برابر چو گوسفند سلیم
در قفا همچو کرگه مردم خوار
هرکه عیب دگران پیش تو آورد و شمره
بیگمان عیب تو پیش دگران خواهد برد.



آدرس ما



NR. 130815E

1000 BERLIN 11

W - GERMANY



ثوتار عمرینگ دنیا سلینگ

حق بولینه باغلا بیلینگ

آغزی آله بولان ایلینگ

دولتی ناچان یالید یر

معمول نیست. ترکمنها عادت دارند که چورطک را با دست پاره کنند. یکی از سنن ترکمنها اینست که هرگاه قطعه نانی بزمین بیفتد، به رسم احترام آن را بلند کرده و می‌پوسند.

* ترکمن ها مردم خیلی مهمان نوازی هستند و مهمان نوازی آنها شهرت زیادی دارد.

فرب المثل معروفی است که میگوید "سه روز مهمان را عزت بکن، روز چهارم از کمارش بپرس"

ترکمنها به مهمان تازه از راه رسیده‌ها تیل از همه جای تعارف میکنند. چرا که کم‌جای کرما و تشنگی را رفع میکند. در گرمای زیاد هر قدر آب بنوشی باز هم تشنگی رفع نمیشود. اما یک کاسه (پپاله) جای همه تشنگی و خستگی را از بین میبرد. جای در میان ترکمنها معمولترین و شاید از جمله بهترین بوشابه‌هاست.

* پختن چورطک (نان) در میان ترکمنها بسیار است. زنان ابتدا خمیر میکنند. بعد تنور گرم میکنند. بعد از اینکه تنور حسابی گرم شد خمیر آماده گرد را در تنور می‌چسبانند. بعد از مدتی چورطک تازه و گرم از تنور بیرون می‌آید.

چورطک نان ترکمنی است که خیلی خوشمزه مقوی است. قدام در ارتباط با چورطک حکایتی نقل میکنند بدین شکل که "چوپانی در صحرا سام میخورد. هنگام خوردن یک تکه چورطک از دست چوپان بزمین افتاد. هر قدر کوشیدند علت تاریکی چورطک را نیافتند. فردا صبح وقتی تاب بر آمد و هوا روشن شد، دید کمپیشش پیش بجای یک تکه چورطک، یک سکه طلائی درخشد."

تکه کردن چورطک با کارد در میان ترکمنها